نقش زبان فارسي در روابط تركيه و ايران و آينده زبان و ادب فارسي در تركيه

دكتر دريا ارس

زبان وسيله تفهيم و تفاهم بين افراد و در عين حال در روابط علمي، فرهنگي، اجتماعي، سياسي و اقتصادي ميان كشورها و ملت‏هاي مختلف ايفاگر نقش اساسي است. در همين راستا رابطه محكم و ديرينه زبان فارسي و زبان تركي، در طول تاريخ نقش تعيين كننده‏اي در روابط ايران و تركيه داشته است. ايران و تركيه، ايرانيان و تركان، زبان‏فارسي و زبان تركي مثل رشته هايي است كه جبر تاريخ و موقعيت جغرافيايي، آنها را به طور نا‏گسستني و قطع نشدني به هم پيوند زده است.

 يكي از مهم‏ترين مشتركات بين تركان و ايرانيان، مبادله واژه و تأثير متقابل دو زبان فارسي و تركي است. تركان و ايرانيان واژه‏هاي زيادي از يكديگر گرفته و در زبان خود استفاده كرده‏اند. با اين وصف مي‏توان گفت كه زبان فارسي همراه با زبان عربي، در رأس يكي از آن زبان‏هايي قرار مي‏گيرد كه زبان تركي از آنها تأثير قابل اعتنايي پذيرفته است. براي مثال تركان به خاطر آنكه با دين اسلام از طريق ايرانيان آشنا شده‏اند، اولين اصطلاحات ديني را (مانند نماز و آبدست و روزه كه امروزه «اوروچ» تلفظ مي‏شود) از ايرانيان اخذ كرده‏اند. در مجموع تاريخ زبان فارسي در تركيه را مي‏توان در دو بخش جداگانه بحث و بررسي كرد: دوره قبل از جمهوري و دوره بعد از جمهوري.

 از آنجا كه وضعيت زبان و ادب فارسي در دوره سلجوقي و عثماني كمابيش بر همگان معلوم است، بنابراين در اين مختصر به مسائل جزئي تاريخي وارد نمي‏شوم و كليات را مطرح مي‏كنم.

 \*\*\*

 وضعيت كلي زبان فارسي در دوره قبل از جمهوري در تركيه

 در دوره‏هاي سلجوقي و عثماني، فرهنگ، زبان و ادبيات ايران تأثير بسزايي بر فرهنگ، زبان و ادب تركي گذاشته است كه علي‏رغم تمام دگرگوني‏هايي كه از دوره‏هاي تنظيمات و مشروطيت به بعد، در زبان و ادب و فرهنگ و دستگاه آموزشي ترك انجام شده، آثار آن با وجود كم رنگ و بي‏رونق شدن، كما بيش باقي مانده است. در اين مختصر به چند نكته كلي درباره علل اصلي توجه و علاقه تركان به زبان فارسي و نتايج اين توجه اشاره مي کنيم.

 اولين و مهم‏ترين علت توجه تركان به زبان فارسي شايد اين بود كه آنها هنگام كوچ‏هاي دسته‏جمعي و بزرگ از خاك آسياي ميانه به سوي آناتولي، هميشه با ايرانيان روبرو شده و ساليان دراز كنار آنها زندگي كرده بودند. اين امر باعث ورود كلمات و اصطلاحات زيادي از زبان فارسي به زبان تركي شد. دوم اينكه تركان از طريق ايرانيان با عقايد دين اسلام آشنا شده و تعداد زيادي از مفاهيم و اصطلاحات ديني را از آنها آموخته بودند. بدين ترتيب زندگي مشترك دوشادوش ايرانيان راه را براي تأثير گذاري زبان فارسي بر زبان تركي به سرعت هموار كرد و كلمات فارسي همراه با سيل كلمات عربي در متن زبان تركي جاي خود را باز كرد. وقتي تركان در آسياي صغير كاملاً مستقر شدند و استانبول را در سال 1453 گشودند، زبان فارسي به همراه زبان عربي وتركي از زبان‏هاي متداول امپراتوري عثماني گشت و تعداد زيادي از اديبان و شاعران ايراني به دربار عثماني راه يافتند.

 همزمان با روند پيدايي و رشد زبان و ادب ترك، آموزش زبان فارسي هم به عنوان واحدهاي درسي، وارد مدرسه‏هاي آن زمان شد. آثار اديباني چون عطار، مولانا، سعدي، حافظ، جامي و غيره جزوي از فرهنگ و ادب تركي شد و مورد استقبال و توجه و قبول قرار گرفت و دانشمندان بسياري بر اين متون ادبي شروح و حواشي و تعليقات نوشتند. ظاهراً علت اصلي اين پذيرش صميمانه اين بود كه نياكان ما بدون هيچ شايبه‏اي بزرگان ادب فارسي را در دايره بزرگ فرهنگ اسلامي خود و جزوي از خود مي‏دانستند . آثار بزرگان ادب فارسي چون مثنوي مولوي، گلستان سعدي، ديوان حافظ، پندنامه عطار و…. قبل از اينكه مربوط به يك زبان خارجي باشد، به عنوان آثار مشترك اسلامي در مدارس عثماني تدريس مي‏شد. بدين وجه سال‏هاي طولاني زبان‏هاي عربي و فارسي پا به پاي زبان تركي، در حوزه‏هاي علمي و فرهنگي سرزمين‏هاي بس وسيع امپراطوري عثماني، گسترش عظيمي پيدا كرد و مورد توجه قرار گرفت.

 بي‏شك در پرتو اين برخورد و بينش بود كه تركان در دوره‏اي از تاريخ خود، نه تنها از كلمات عربي و فارسي استفاده كردند، بلكه مستقيماً از اين دو زبان بهره لازم را برده و آثار قابل اعتنايي به اين دو زبان از خود بر جاي گذاشتند. با اينكه زبان تركي به نحوي تحت تأثير عربي و فارسي قرار گرفته است، نبايد از اين نكته غفلت كرد كه خصوصاً حمايت تركان عثماني از زبان فارسي باعث شده است كه در طول تاريخ، زبان و ادب فارسي به واسطه علما و فضلاي امپراطوري عثماني، تا دل كشورهاي اروپا گسترش پيدا كند و قلمرو نفوذ خود را وسعت بخشد.

 در اين ميان شاعران و نويسندگان عثماني، حتي عده‏اي از فرمانروايان عثماني با استفاده از مصالح زبان عربي و فارسي، بناهاي بس عظيمي ساختند و آثار زيادي (اعم از منظوم و منثور) از خود بر جاي گذاشتند. ياد آوري اين نكته هم ضروري مي‏نمايد كه اگرچه شاعران ترك از مضامين و تركيبات شعر كلاسيك فارسي استفاده كردند، درونمايه‏هاي اين دو ادبيات، با وجود شباهت ظاهري متمايز از هم است و هريك قيمت و ارزش منحصر به فرد خود را دارد. اين بدان معني است كه هرچند مصالح ساختماني شعر كلاسيك ديواني ترك، اغلب از عناصر ايراني گرفته شده، طرز معماري ساختمان آن، خاص ادب ترك است.

 با ورود جريان‏هاي ادبي و سياسي سرزمين غرب به قلمرو عثماني از قرن هجدهم به بعد و در نتيجه دايرشدن نهادهاي تعليم و تربيتي به روش‏هاي جديد، زبان‏هاي فارسي و عربي اندك اندك رونق و اعتبار گذشته خود را از دست دادند و جاي خود را به زبان هاي فرانسوي و آلماني واگذار كردند. هر چند زبان فارسي به عنوان يك زبان خارجي در مدارس عثماني تدريس مي‏شد، ادبيات ترك به مرور از مضامين مشترك دور مي‏گشت و به ادب غرب مي‏گرويد. از قرن نوزدهم به بعد، گروهي از اديبان و زبان‏شناسان براي تصفيه كلمات عربي و فارسي از تركي، حركت جديدي را آغاز كردند. آنها معتقد بودند كه بايد زبان تركي را از تأثير بيشتر عربي و فارسي نجات داد. بدين گونه اين حركت جديد، نقطه عطفي در سير بعدي زبان تركي بود و راه را براي پاك‏سازي كلمات عربي و فارسي، به ويژه در دوره جمهوري هموار كرد.

 وضع زبان و ادب فارسي بعد از دوره جمهوري

 با تأسيس جمهوري تركيه در سال 1923م.، در ساخت سياسي، اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و زيربنايي كشور دگرگوني‏هايي عظيم و انقلابي صورت گرفت. يكي از اين تحولات بزرگ و انقلابي، تلاش براي ساده و سره كردن زبان تركي بود.

 آتاترك، باني بزرگ جمهوري تركيه، معقتد بود كه ترك‏ها فقط با تدريس علوم ديني و عربي و فارسي نمي‏توانند در ميان ملل پيشرفته جايگاهي کسب کنند. از اين رو وي مي‏خواست زبان تركي را از تأثير بيش از حد معمول و معقول زبان‏هاي خارجي، به خصوص عربي و فارسي رها كند؛ چون زباني كه در زمان عثمانيان به طور مخلوطي ناهماهنگ از سه زبان تركي، عربي و فارسي به نام تركي عثماني به وجود آمده بود، ميدان را براي گسترش و تحول و پيشرفت زبان تركي كاملاً تنگ كرده بود، به حدي که فهم آن نه تنها براي مردم عادي، بلكه براي روشنفكران و محصّلان هم مشكل شده بود. آنها مجبور بودند دستور سه زبان متفاوت از هم را ياد بگيرند و اين كار چندان آساني نبود.

 آتاترك گذشته از فراهم آوردن زمينۀ بسيار مناسب براي گسترش زبان تركي، حروف لاتين را نيز جايگزين الفباي عربي كرد. با اين كه در تركيه و ديگر نقاط جهان اسلام عده‏اي با اين فكر او مخالفت كردند، وي از اين اقدام منصرف نشد و در سال 1928م. در مدت كوتاهي به تغيير الفبا توفيق يافت. پس از آن براي مدت كوتاهي زبان‏هاي عربي و فارسي از ميان درس هاي مدرسه حذف شد، ولي بلافاصله بعد از دهه 30 ميلادي، در دانشگاه‏هاي نوپاي تركيه، در كنار زبان‏هاي مختلف جهان (مانند: چيني، هندي، اردو و زبان‏هاي اروپايي) كرسي‏هايي براي آموزش زبان‏هاي عربي و فارسي احداث شد. از آن زمان به بعد، اين زبان‏ها تنها در سطح دانشگاهي تدريس مي‏شوند.

 امروزه در چهار دانشگاه استانبول، آنكارا، ارزروم و قونيه كرسي‏هاي زبان و ادب فارسي در سطوح ليسانس، فوق ليسانس و دكترا مشغول آموزش زبان و ادبيات فارسي است. گذشته از آن، زبان فارسي در كرسي‏هايي مانند زبان و ادب ترك، تاريخ، فلسفه و در دانشكده‏هاي الهيات به عنوان يك درس اختياري تدريس مي‏شود. تاكنون هزاران دانشجو از اين كرسي‏ها فارغ‏التحصيل شده‏اند و بسياري از آنها به نحوي با زبان و فرهنگ ايران سروكار دارند.

 بر همگان روشن است كه مطالعات ايران‏شناسي در تركيه، به ويژه پس از تأسيس دانشگا‏ه‏هاي جديد و بزرگ، بيش از پيش سرعت گرفته و در طول 80 سال، در دوره جمهوري با انتشار آثار زيادي در زمينه‏هاي گوناگوني مانند: زبان، ادب، تاريخ، جغرافيا، عرفان و تصوف، سياست، علوم ديني و علوم اجتماعي رشد خود را به اثبات رسانده است. كارهاي اساتيدي چون: معلم رفعت، محمد فؤاد كوپرولو، احمد آتش، شمس‏الدين گون آلتاي، عدنان صادق ارزي، عثمان توران، علي نهاد تارلان، ابراهيم قفس اوغلي، فريدون نافذ اوزلوق، آگاه سري لوند، تحسين يازيجي، عبدالباقي گولپينارلي، نوري كنج عثمان، نجاتي لغال، فاروق سومر، اسماعيل حقي، اوزون چارشيلي، حكمت ايل آيدين، آيدين صايلي، مليحه آنبارجي اوغلي و ديگران كه بزرگان و پيشروان مطالعات ايران‏شناسي در تركيه هستند، هميشه براي ما باعث افتخار است. سعيشان مشكور باد.

 در اين فرصت مي‏خواهم نكته مهمي را يادآور شوم و آن اين كه گه‏گاه به گوش مي‏رسد كه وضع زبان فارسي و پژوهش‏هاي ايران‏شناسي در تركيه از رونق افتاده و به اصطلاح اين کشور با فقدان اساتيد پژوهشگر مواجه شده است. بايد عرض كنم كه اين ديد، ديد درست و قابل قبولي نيست. اول اينكه تحقيقات ايران‏شناسي از آغاز گشايش كرسي‏هاي زبان و ادب فارسي در دانشگاه‏هاي مختلف تركيه، به رغم همه كاستي‏ها و مشكلات به سرعت ادامه دارد. دوم اينكه ايران‏شناسان نسل جديد با امكانات اندك و ناچيزي كه در اختيار آنهاست، با تمام قدرت تلاش مي‏كنند در زمينه‏هاي مختلف ايران‏شناسي كه اساتيد بزرگوار گذشته شايد بنا به اقتضاي زمان خودشان توجه زيادي به آنها نشان نداده‏اند، پژوهش كنند و زبان و ادب و فرهنگ ايران و ايراني را به مردم خود بشناسانند و انصافاً كارهاي بسيار خوبي هم تاكنون از خود بر جاي گذاشته اند.

 نکته ديگر اينکه كار آموزش زبان فارسي در كرسي‏هاي زبان و ادب فارسي، نسبت به بيست – سي سال گذشته كه بيشتر با تكيه به متون كلاسيك فارسي و با روش‏هاي نسبتاً قديمي صورت مي‏گرفت، امروزه با استفاده از روش‏هاي سمعي و بصري جديد آموزشي انجام مي‏شود. براي مثال تدريس درس‏هايي مانند: مرجع‏شناسي، انواع ادبي، اطلاعات ادبي، جريان‏هاي ادبي، صناعات ادبي، نقد ادبي، زبان گفتاري، زبان مطبوعاتي، عروض، ادبيات معاصر(نظم و نثر) و تاريخ ادبيات ايران در دوره‏هاي قبل و بعد از اسلام همراه با دستور زبان فارسي، برنامه‏هاي درسي امروز را در مقايسه با برنامه‏هاي دوران گذشته محكم‏تر و كامل‏تر مي‏کند.

 گذشته از موارد مذكور، مي‏توان به فعاليت‏هاي ترجمه آثار كلاسيك و معاصر فارسي در تركيه اشاره كرد؛ باز هم بر خلاف آنچه در ايران تصور مي‏شود، كار ترجمه آثار فارسي به تركي همچنان به سرعت ادامه دارد و كتب ترجمه شده خوشبختانه خوانندگان، طالبان و مشتاقان زيادي در ميان طبقات مختلف مردم، به خصوص روشنفكران دارد. براي مثال آثاري چون گلستان و بوستان سعدي، تذكره الاولياي عطار يا مثنوي معنوي مولوي از آغاز دوره جمهوري به اين طرف بارها ترجمه شده‏اند. از طرفي، تعداد كتب ترجمه شده در هشتاد سال اخير در تركيه، از فارسي به تركي (اعم از آثار اسلامي، عرفاني، ادبي، تعليمي يا سياسي) از نظر كيفيت و كميّت واقعاً چشمگير است. گذشته از اين، در اين اواخر ناشران مشهور و معتبر تركيه ترجمۀ آثار گوناگون شاعران و نويسندگان و انديشمندان ايراني را به چاپ رسانده اند که متأسفانه در نقطه مقابل اين فعاليت‏هاي ادبي و فرهنگي و به خصوص ترجمه آثار فارسي به تركي، تعداد آثار منتشر شدۀ مربوط به تركيه و فرهنگ و ادب ترك در ايران بسيار ناچيز است.

 در پايان مي‏توان گفت كه با هر چه بهتر و بيشتر شدن روابط دو كشور در زمينه‏هاي سياسي، فرهنگي، آموزشي، اقتصادي و همسايگي و با شناخت سالم و صحيح دو جامعه نسبت به همديگر، آينده زبان فارسي در تركيه روشن‏تر و بهتر از گذشته خواهد گشت.